



نظریه آزادی در اندیشه امام خمینی

در صورتی که انسان فاقد آزادی و اختیار باشد و خود اعمال و حرکات خود را انتخاب نکند، رفتن به بهشت یا جهنم خلاف عدالت است که با ویژگی‌های باری تعالی همخوانی ندارد.

با توجه به نکات فوق واژه آزادی پیش از آن که در سرزمین غرب و دوران مدرنیته مطرح شود در توحید و نبوت ادیان الهی و به‌ویژه دین مبین اسلام مطرح شده که در چارچوب اعتقادی آن‌ها قابل تحلیل و تفسیر است.

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی با زیربنای مکتب اسلام با شعار اصلی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی در کشور ما به وقوع پیوست و به مفهوم آزادی که در دو شعار دیگر نیز وجود دارد، جامه عمل پوشاند. استقلال به معنی آزادی در نفی حاکمیت خارجی و جمهوری اسلامی به معنای آزادی جمهور مردم برای انتخاب حکومت، نشان از اهمیت

آزادی موهبتی است الهی که از جانب خداوند متعال به انسان داده شده و جزء فطرت او قرار گرفته است. به عبارت دیگر، آزادی بخشی از فطرت انسانی است که نبود آن انسانیت آدمی را زیر سؤال می‌برد.

آزادی که به معنی حق انتخاب در ابعاد گوناگون برای انسان است، دادنی و یا گرفتنی نیست، زیرا هدیه‌ای الهی است در ذات انسان و فرد و یا گروه و یا حکومتی حق سلب آن را ندارد.

بهشت و جهنم که در ادیان مختلف الهی مورد توجه قرار گرفته، با واژه آزادی و اختیار معنا پیدا می‌کند و اگر چنین نباشد آن دو، مفهوم خود را از دست می‌دهند. علت، آن است که انسان آزاد و مختار آفریده شده و می‌تواند راه درست و یا نادرست را انتخاب کند و بر مبنای همین انتخاب است که به بهشت یا به جهنم می‌رود.

واژه آزادی در انقلاب ایران دارد.

امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، از طرفداران اصلی آزادی، از زمان‌های دور و قبل از شروع انقلاب بوده و تا پایان عمر این مفهوم را دنبال می‌کرده است. توجه به آزادی احزاب، گروه‌ها، بیان، قلم، ادیان و مذاهب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برگرفته از اندیشه انقلاب است که قبل از تأیید مردم به تأیید امام رسیده بود.

دموکراسی یا مردم‌سالاری دینی بدون وجود آزادی معنا ندارد، زیرا مردم در این نوع حکومت مبنای قدرت هستند و تمام ارکان حکومتی با رای مستقیم و یا غیرمستقیم آنان شکل می‌گیرد. تنها تضمین‌کننده این رای آزادی است که نبود آن مردم‌سالاری را خدشه‌دار می‌کند.

آزادی بیان که یکی از آزادی‌های مدنی بنیادین تلقی می‌شود، در برگیرنده هر دو ارتباط نوشتاری و گفتاری است که با دموکراسی رابطه‌ای آشکار و مستقیم دارد. بیان آزاد مستلزم دموکراسی و دموکراسی مستلزم بیان آزاد است و برعکس نظام‌های تام‌گرا از آزادی بیان جلوگیری می‌کنند زیرا ثبات آن‌ها را تهدید می‌کند. به‌عنوان مثال در کشور شوروی هرگونه اظهار نظر سیاسی در روزنامه‌ها، مجلات، کتاب‌ها، رادیو و تلویزیون زیر مهمیز ایدئولوژی کمونیستی قرار داشت و کل فرهنگ اعم از ادبیات، موسیقی و هنرهای تجسمی می‌بایست بیان‌کننده واقع‌گرایی سوسیالیستی باشد. در دوران استالین یعنی از دهه ۱۹۳۰ تا اوایل دهه ۱۹۵۰، مخالفان سیاسی و خانواده‌هایشان در معرض ترور، محاکمه‌های ساختگی و تبعید به

سیبری بودند.

واقعیت این است که آزادی به رشد شخصی فرد و هم‌چنین اجتماع کمک می‌کند و نبود آن مانع از این رشد می‌شود. از این گذشته، آزادی مانع سوء استفاده از قدرت سیاسی می‌شود و به شهروندان کمک می‌کند تا در حوزه عمومی سیاست دست به انتخاب آگاهانه بزنند.

امام خمینی که خود علاوه بر مرجعیت دینی و رهبری انقلاب اسلامی از فلاسفه بزرگ اسلامی بود، دیدگاه جالبی در مورد آزادی دارد و این پدیده را در ابعاد مختلف مورد توجه قرار می‌دهد. ایشان در پاسخ اوربانا فالاجی خبرنگار معروف ایتالیایی که از برجسته‌ترین خبرنگاران بود، در زمانی که از امام می‌پرسد تعریف شما از آزادی چیست، چنین می‌گوید:

«آزادی یک مسأله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامات نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید، کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزامات نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی، یا در آن‌جا چه شغلی را انتخاب کنی، آزادی چیز واضحی است.» (۱)

نکته جالب در این تعریف امام از آزادی این است که ایشان به آزادی عقیده، آزادی انتخاب، آزادی در انتخاب شغل و مسکن و آزادی در انتخاب نحوه زندگی اشاره می‌کند و بخشی از منشور حقوق بشر را که توسط سازمان ملل به تصویب رسیده است پوشش می‌دهد.

امام خمینی آزادی را جزء فطرت انسان می‌داند

و معتقد است انسان واقعی فطرتاً یک انسان آزاد خلق شده است و به همین دلیل آن را هدیه الهی می‌داند و به هیچ کس حق نمی‌دهد که آزادی را به فرد دیگری اعطا کند. ایشان در جمع روحانیون و طلاب چنین می‌گوید: «این چه وضعی است که در ایران هست؟ این چه آزادی است که اعطا فرموده‌اند آزادی را؟ مگر آزادی اعطا شدنی است؟! خود این کلمه جرم است. کلمه این که «اعطا کردیم آزادی را» این جرم است. آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده به مردم. «اعطا کردیم» چه غلطی است؟ به تو چه که اعطا بکنی؟ تو چه کاره هستی اصلش؟ «اعطا کردیم آزادی را به مردم» (۲)

در این جملات مخاطب امام خمینی شخص شاه است که خود را اعطاکننده آزادی به مردم معرفی می‌کند و با تبختر و تفرعن با مردم سخن می‌گوید و خود را مالک همه چیز می‌داند.

امام خمینی ارزش زندگی و حیات را به وجود آزادی و استقلال می‌داند و معتقد است بدون وجود این دو، زندگی ارزشی ندارد. ایشان در این باره می‌گوید:

«ما برای حیات زیر سلطه غیر، ارزش قایل نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم ... امروز مثل روزهای سابق نیست که یک نفر بر یک امت سلطه داشته باشد و این یک نفر هم دست نشانده اجانب باشد.» (۳)

امام خمینی در همین زمینه و در جایی دیگر زندگی اسلامی را زندگی ارزش دار و سعادت‌مند معرفی می‌کند و می‌گوید:

«اسلام اگر آن طور که هست موفق بشویم که

احکام آن را اجرا بکنیم، برای همه شما سعادت ایجاد می‌شود، برای همه ملت سعادت ایجاد می‌شود. اسلام دین آزادی و استقلال است. اسلام دینی است که همه کس به حقوق خودش می‌رسد و مراعات همه حقوق را می‌کند.» (۴)

حد و مرز آزادی کجاست؟ و آیا اصولاً برای آزادی باید محدودیتی قایل شد یا نه؟ بعضی معتقد هستند که آزادی مرز ندارد و فرد و جامعه می‌توانند دست به هر کاری بزنند. عده‌ای دیگر معتقد هستند در صورت نبودن مرزی برای آزادی، جامعه دچار بلبشو و آناارشی می‌شود و هرج و مرج همه جا را فرا می‌گیرد. قدر مسلم این است که فرد آزاد است اما نه برای انجام هر کاری. به عنوان مثال، فرد اجازه ندارد تحت عنوان آزادی دزدی کند و یا افراد دیگر را مورد آزار و اذیت قرار دهد و یا آزادی دیگران را سلب نماید.

بنابراین، عقلانیت سیاسی حکم می‌کند که برای آزادی نیز باید حد و مرزی قایل شد. بعضی افراد مرز آزادی فرد را آزادی دیگران می‌دانند و بعضی دیگر مرز آن را قانون معرفی می‌کنند. امام خمینی معتقد است مرز آزادی قانون است و آزادی نباید باعث نقض قانون شود. ایشان در این باره می‌گوید: «این توهم که خوب حالا جمهوری اسلامی شده است و حالا هر کسی خودش هر کاری می‌خواهد بکند، آزادی شده است و آزاد هر کاری بخواهد بکند، این‌ها نیست. آزادی در حدود قانون است. یعنی آن مقصداری که خدای تبارک و تعالی به ما آزادی داده است، در آن آزاد هستیم. آزاد نیستیم که فساد بکنیم، آزاد نیستیم که کارهای خلاف عفت بکنیم، هیچ انسانی آزاد نیست که ایداء کند

قانون اساسی این اختیار را داده است به مردم.» (۶) گفتار درباره آزادی و همچنین دیدگاه‌های امام در این باره طولانی است و نیاز به فرصت‌های دیگری دارد. امید است که این فرصت‌ها در آینده به دست آید تا باز هم به این موضوع بپردازیم.

دکتر سید محمد صدر

زیرنویس

۱. صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۹۴-۹۵، مصاحبه با اورینا فالاجی
۲. همان، جلد ۳، ص ۴۰۶-۴۰۷
۳. همان، جلد ۶، ص ۲۲۰-۲۱۹ سخنرانی در جمع هیئت از اتحاد جماهیر شوروی
۴. همان، جلد ۶، ص ۵۲۶ سخنرانی در جمع پرسنل ارتش
۵. همان، جلد ۸، ص ۲۸۳، سخنرانی در جمع پرسنل سپاه پاسداران قرچک و ورامین.
۶. همان، جلد ۴، ص ۷۲، سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج درباره دخالت همه جانبه آمریکا در ایران.

برادر خودش را. آزادی در حدود قانون است، آن مقداری که خدای تبارک و تعالی به مردم آزادی داده است و این مقدار آزادی بیش از آن آزادی‌هایی است که دیگران داده‌اند. آن‌ها آزادی غیرمنطقی داده‌اند و این‌جا آزادی منطقی است. آن‌هایی که آن‌ها داده‌اند، آزادی نیست، آزادی باید منطقی باشد، روی قانون باشد.» (۵)

امام خمینی آزادی را حق مسلم مردم می‌داند و معتقد است هیچ کس اجازه ندارد این حق را از مردم بگیرد. ایشان در این باره می‌گوید:

«ببینید که این یک حق مسلم ملت، این یک حقی که همه عالم می‌گویند که باید با ملت‌ها باشد و از اساس دموکراسی این است که مردم آزاد باشند در این آرای خودشان، در انتخاب و کلاهی خودشان که به مجلس بفرستند، سرنوشت یک مملکتی به دست و کلا و این‌ها است و باید خود مردم سرنوشت‌شان در دست خودشان باشد،